

هو العليم

نحوه حفظ و تداوم بخشیدن به حالات معنوی

شرح حدیث عنوان بصری - حسران و بطالت عمر - جلسه ۱۲۳

بیانات

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم
وصلّى الله على سيدنا و نبينا أبي القاسم محمّد
وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة على أعدائهم أجمعين

بحث مستمر راجع به حدیث شریف «عنوان» را امروز موقتاً قطع می‌کنیم و به مطلب دیگری به مناسبت حال و سؤالاتی که راجع به این قضیه شده می‌پردازیم. ان شاء الله از جلسه بعد خداوند توفیق بدهد همان بحث را ادامه می‌دهیم.

رفقا چه در قبل از ماه مبارک رمضان و چه بعد از ماه مبارک و حتی در خود ایام ماه مبارک به طور مستمر این سؤال را از حقیر می‌کردند که: چه کنیم که حالمان در ماه مبارک دوام و ثبات داشته باشد؟ البته مناسب بود راجع به این مسئله قبل از ماه مبارک صحبت بشود ولی علی‌کل‌حال شاید الان هم بی‌مناسبت نباشد. چون از ماه رمضان درآمدیم و تصور بر این است که در ماه‌های عادی قرار گرفتیم و آن حال و هوای ماه مبارک و کیفیت ربط تغییر پیدا کند. دیشب وقتی راجع به این مسئله فکر می‌کردم که همان حدیث شریف را ادامه بدهم یا اینکه به این مطلب بپردازیم دیدم که شاید این مسئله اولی و انطباقی باشد.

طبعاً در ماه مبارک رمضان حال و هوا، حال و هوای دیگری است و انسان خود را در یک وضعیت دیگری می‌بیند فحراً ارتباطات و کارهای او به مناسبت شرایط ماه مبارک تغییر پیدا می‌کند و به همان کیفیت در حال او هم تأثیر می‌گذارد. حال صحبت در این است که چه کنیم که آن وضعیت استمرار پیدا کند و منحصر به همان ایام خاص نباشد؟ روایتی است مأثور از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که بزرگان در السنه خود بر آن خیلی تکیه داشتند و نسبت به شاگردان خود این مطلب را بیان می‌کردند که کیفیت استفاده از ایام مخصوصه و اوقاتی است که نظر و عنایت پروردگار در آن اوقات و در آن ایام یا لیلی نسبت به بندگانش بیشتر و خصوصیت و ویژگی خاصی در این ایام و لیلی برای افراد و بندگانش قائل است. مضمون این روایت این است: **ألا و أنّ لله في أيام دهرِكم نفحات ألا فتعرضوا لها ولا تعرضوا عنها** خدای متعال یک اوقات خاصی را در طول مدت عمرتان، فی ایام دهرِکم یعنی در طول مدت عمرتان در طول زمانتان، یک اوقات خاصی را خصوصیتی بخشیده است که آن را از سایر ایام متمایز کرده، مواظب باشید که این اوقات و این خصوصیات را حفظ کنید و ضبط کنید و نگهداری کنید و نگذارید که از دست برود و مبادا که غفلت کنید که آن از دست خواهد رفت.

^۱ رساله لبّ اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب، ص ۲۴.

راجع به این مسئله آن طوری که متداول و متعارف است فرمودند که مقصود از این نفحاتی که در ایام دهر می آید ماه‌ها و یا روزها و شب‌هایی است به خصوص، که عنایت پروردگار در آن ماه‌ها یا در آن شب‌ها و لیالی تفاوتی با سایر ایام دارد. مثلاً ماه رجب چقدر تأکید شده، ماه رمضان چقدر اینها آثاری دارد و یا راجع به دهه ذی‌الحجه و حتی ماه ذی‌القعدة - که در پیش داریم - تأکید خاصی شده. در شب‌ها، شب جمعه شب‌های قدر راجع به او روایاتی آمده. این یک معنایی است که نسبت به خصوصیت آن لیالی و ماه‌ها بیان شده و بی‌جهت هم نیست طبعاً انسان آثار این زمان‌ها را یا حتی امکانه را مکان‌های به خصوص را، آثارش را درک می‌کند می‌فهمد؛ در خود مکان این آثار پیداست جایی که معصیت است وقتی که انسان برود احساس می‌کند که قلبش گرفت. جایی که در آن عبادت است انسان احساس می‌کند که روحش باز شده است. مکان‌هایی که در آن مکان‌ها معصیت انجام می‌گیرد همین‌که انسان وارد آن مکان می‌شود تغییر را در حال خود احساس می‌کند مگر اینکه فردی باشد که چندان نسبت به این مطالب اطلاعی نداشته باشد. صحبت با افراد خیلی عجیب است.

مرحوم قاضی می‌فرمودند وقتی که می‌خواهید حالی پیدا کنید در منزلتان حتی در یک منزل ممکن است خود اتاق‌ها با همدیگر تفاوت داشته باشند؛ در یک اتاق انسان حال توجه بیشتری دارد و در یک اتاق کمتر دارد می‌گویند اتاقان را عوض کنید بروید در یک جای دیگر. یا اینکه ممکن است زمین آن منزل شبهه‌ناک باشد یا مشکلی در او باشد که اثر مستقیم بر ملکوت آن منزل و مکان قرار بدهد و از آنجا که توجه انسان عبارت است از اتصال انسان با ملکوت، این دو ملکوت با هم در تعارض قرار می‌گیرند و انسان نمی‌تواند به آن صفای ملکوتی خودش برسد. این یک مسئله‌ای است خیلی روشن و شاید برای همه افراد اتفاق افتاده.

زمان هم همین‌طور است؛ علت اینکه می‌فرماید... **وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا** ... طه، ۱۳۰ به خاطر خصوصیتی است که موقع طلوع آفتاب و هنگام غروب این خصوصیت وجود دارد. چه انسان چشمش به خورشید بیفتد یا نیفتد، چه پنجره‌ها را ببندد یا باز کند بعضی‌ها می‌گویند به خاطر کیفیت دیدن انسان، حالت بهجت برای انسان پیدا می‌شود و مسئله فرق می‌کند. در هنگام صبح و در هنگام غروب حال متفاوت است در صبح انسان يك حالی دارد و در هنگام غروب حال دیگری دارد. دعای صبح را باید صبح خواند نه غروب، حالا اگر ما جای این را عوض کنیم مثلاً دعای سَمَات که در موقع غروب است صبح بخوانیم این نتیجه‌اش برعکس می‌شود. کیفیت دعا و عبارات و کیفیت توجه در دعای صبح به يك نحو است و در دعای سَمَات به يك نحو دیگر است. درست مثل اینکه دارویی که برای شما مفید است آن دارو را کنار بگذارید و داروی ضدش را بخورید تأثیر خلاف دارد. تصور نکنید حالا تو این دعا همه الله است و رب است و ای

خدایا، نه! هر کدام از اینها جایگاه خاص خودش را دارد و اگر انسان متوجه نباشد مطلب تغییر پیدا می‌کند و این مسئله مربوط به عالم اسرار می‌شود که کیفیت نزول اسما و صفات الهی و ورودش در این عالم به چه نحو است، ورودش در اینجا به چه کیفیت است. انسان سر خود نمی‌تواند هر چیزی را بخواند و هر چیزی را ادراک می‌کند بتواند عمل کند.

در هنگام صبح نفس انسان حالت بها و بهجت را می‌طلبد، در هنگام غروب به همین کیفیت است. این نحوه گردش و طلوع و غروب آفتاب همان طوری که یک تأثیری بر عالم ماده و اشیایی که در عالم ماده است قرار می‌دهد همین طور از نقطه نظر جنبه مثالی و ملکوتی نیز، تأثیر خاص به خود را در همان وضعیت دارد. بر این اساس حالات انسان و توجهات انسان باید شکل پیدا کند و نحوه ارتباط انسان باید نسبت به مسئله تغییر پیدا کند.

در این مطلب شکی نیست که مکان و زمان دو عامل مهم برای کیفیت تأثیر سلسله علل و معلولات بر عالم ملکوت و مثالی انسان هستند. چنانچه از نقطه نظر ظاهری نیز وضعیت انسان در روز با شب از نقطه نظر مزاجی متفاوت است؛ استعداد بدن برای هضم غذا در روز است نه در شب. سلسله عصبی انسان کیفیت کارش و عملش در روز و شب فرق می‌کند. چرا ما داریم در شب غذای سنگین نخوریم چرا؟ این همه روایات داریم در شب غذای سبک بخورید، شب را زودتر بخوابید، صبح زودتر برخیزید. چه فرقی می‌کند؟ معده که همان است، روده هم همان است، قلب و کبد و اعضا و از اعصاب و اینها هم چیزی کم نشده. حتی اگر شما در روز هم چیزی نخورید باز در شب کیفیت جذب غذا فرق می‌کند؛ غذا را باید در روز خورد تا بتواند جذب او بهتر باشد و همین طور باید در اول روز خورد که آمادگی برای جذب بیشتر است. حالا انسان بگوید ما که از صبح تا شب چیزی نخوردیم و روزه گرفتیم آنچه را که باید در ظهر بخوریم حالا در شب می‌خوریم نخیر! در یک همچنین وضعیتی باز به معده فشار می‌آید، باز به آن سلسله هضم کننده و متابولیسم هضم کننده بدن فشار می‌آید تغییر پیدا می‌کند و این به واسطه شرایطی است که آن شرایط در اختیار ما نیست.

خداوند متعال این سیستم بدن ما را به نحوی خلق فرموده است که با شرایط محیط شکل پیدا کرده و ما جدای از شرایط محیط نیستیم. شب که می‌شود بدن احتیاج به استراحت دارد حالا شب که می‌شود تازه حرکت ما شروع می‌شود اینجا برو آنجا برو، این مجلس آن مجلس، اینجا بنشین تا ساعت یک دو سه تا نزدیک‌های صبح، بعد آن وقت روز بخوابیم و بخوایم جبران کنیم این همه چیز بدن را به هم می‌ریزد و کار خلقت را تعطیل می‌کند و اشکال در مسیر خلقت ایجاد می‌کند.

اینهایی که می‌خواهم خدمتان عرض کنم مقدمه است برای آن مرتبه بعد که می‌خواهم به آن برسیم. پس، از نقطه نظر ظاهر همان طوری که ما باید بر طبق دستورات شرع، وضعیت و کارها و اعمال خود را منطبق

کنیم که بتوانیم بهتر و بیشتر به صحت و سلامتی و عافیت ظاهر برسیم همین طور از نقطه نظر باطن نیز اگر به این نحوه عمل، خدشه‌ای وارد بشود و تغییر و تحولی پیدا بشود قطعاً تأثیرگذار خواهد بود؛ به جای استراحت در شب ما بین الطلوعین بخوابیم این خدشه وارد می‌کند، به هم می‌ریزد همه چیز را.

خودم شنیدم از مرحوم آقای حداد رضوان الله علیه که به مرحوم آقا می‌فرمودند حتی اطفال خردسالان را در بین الطلوعین بیدار کنید از هنگام طلوع فجر دیگر بیدار کنید.^۱ این حرف حرف یک فرد عادی که نیست حرف شخصی است که به سرّ عالم تکوین رسیده است. دیگر پزشک نیست که حالا امروز کتاب عوض بشود تمام نظریه‌ها تغییر پیدا کند و براساس علوم تجربی نظر بدهد. چقدر آرا در طب فرق کرده است؟ هر چند سال یک‌دفعه یک آرا کنار ریخته می‌شود یک آرای جدیدی می‌آید. چاره‌ای هم نیست باید هم این طور باشد. چون علوم بشر علوم تجربی است ولی اولیای خدا که براساس علوم تجربی صحبت نمی‌کنند آنها به حقیقت و سرّ عالم رسیده‌اند ولو اینکه حالا بگویند که نه این طور نیست. خُب نیست نکنید، عمل کنید. صد سال بعد می‌گویند ای داد بیداد اشتباه کردیم. این ای داد و بیداد را بعداً نگو از اول گوش بده. یا در مورد کیفیت استراحت کیفیت غذاها و کیفیت ارتباطات، اینها مسائلی است که بعداً خواهد آمد و انشاءالله به طور مشروح راجع به این مسائل صحبت خواهد شد.

مطلب این قدر دقیق است که می‌فرمایند اطفال را هم حتی بیدار نگه دارید زیرا رزق معنوی انسان در بین الطلوعین نازل می‌شود^۲ این می‌شود آن لدهر کم نفعات. آن رزق معنوی که باید از عالم بالا تنازل کند و بیاید و در نفس قرار بگیرد نمی‌شود که آن رزق در همان بالا بایستد. شما این غذایی را که می‌خواهید ببرید منزل رفیقتان اگر بیایید بگویید که من از منزل حرکت می‌کنم می‌آیم سر کوچه می‌ایستم، این هیچ وقت به دست رفیق نمی‌رسد، غذا وقتی به دست رفیق می‌رسد که بیاید خیابان را طی کنید کوچه‌ها را طی کنید برسید دم منزل در بزنید، اگر صد سال هم پشت در بایستید باز این غذا و هدیه به رفیق نمی‌رسد وقتی که در زدید آمد در را باز کرد می‌گوید بفرما. این رزق معنوی که از آن عالم تنازل می‌کند برای هر فردی حصه و سهمیه خاصی است با سلسله علل آن سهمیه تعیین می‌شود، چه مسائلی در این راستا انجام می‌گیرد فقط خدا می‌داند. کم و زیاد شدنش، شدت و ضعفش و نحوه آن پایین آمدن و آن قضای الهی در قالب قدر شکل گرفتن و ارتباط این مسئله با کارهایی که ما انجام می‌دهم در طول روز، در شب، ارتباطمان با افراد، آیا شب نماز خواندیم یا

^۱ روح مجرد، ص ۱۳۹.

^۲ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۹۹: «عَلَىٰ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: "لَا تَأْمَنَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنِّي أَكْرَهَهَا لَكَ؛ إِنَّ اللَّهَ يَقْسِمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ وَعَلَىٰ أَيْدِينَا يَجْرِيهَا."» هرگز پیش از طلوع آفتاب مخواب که من این کار را برایت مکروه می‌دانم؛ به تحقیق که خداوند در آن هنگام روزی بندگان را تقسیم می‌کند و به دست ما اهل بیت آن تقدیر را اجرا می‌نماید.»

نخواندیم؟ آیا شب غیبت کردیم یا نکردیم؟ آیا شبی را به اطاعت خدا گذراندیم یا به معصیت خدا گذراندیم؟ تمام اینها در آن مقداری که بین الطلوعین می آید تأثیر می گذارد این می شود رزق برای فردا.

چون در شرع و در اسلام شب به روز بعد تعلق دارد نه به روز قبل. در فرهنگ غرب شب به روز قبل خودش تعلق دارد مثلاً به شب شنبه که امشب باشد می گویند جمعه شب! بعضی ها هم در فارسی هم استعمال می کنند. شنبه شب، ما جمعه شب نداریم شنبه شب نداریم، ما شب جمعه داریم ما شب شنبه داریم. شب یکشنبه نه شنبه شب، شنبه شب یعنی چه؟ زیرا با حلول هلال، ماه جدید شروع می شود یعنی وقتی که هلال طلوع کرد آن هلال با خود، ماه جدید را می آورد.

ببینید، تمام اینها حکایت از این می کند که مسائل اعتباری ما با مسائل تکوینی ما، همه پیوند خورده است و گره خورده است. وقتی که در شرع هلال ماه در صورت رؤیت حاکی از دخول شهر جدید است پس بنابراین در شرع و در عالم تکوین و پیش پروردگار، میزان برای شکل گیری ماه، ماه شمسی نیست. ماه شمسی عبارت است از یک گردش، فرض کنید که فلان کهکشان می گردد صد میلیارد سال نوری هم با ما فاصله دارد به ما چه ربطی دارد؟ یک ستاره در کهکشانی که صد میلیون سال نوری دویست میلیون سال نوری با ما فاصله دارد دور خورشید می گردد حالا ما بیاییم این را میزان قرار بدهم برای کار خودمان؟ این لغو است عبث است. سیارات به دور خورشید می گردند زحل و عطارد و مشتری و منظومه شمسی اینها منظومه ای هستند که به دور خورشید می چرخند این ارتباطی به ما ندارد. گردش عطارد و زحل به دور خورشید چه ارتباطی به ما دارد؟ این یک گردش و حرکتی است که خدای متعال براساس مصلحت و براساس حکمتش این گردش را خلق کرده است و هر کدام از اینها در مسیری که برای آنها تعیین شده، اینها در حال حرکت هستند ارتباطی به ما ندارند.

مثل اینکه روز و شب یک گردش است که زمین به دور خودش می گردد از این نقطه وقتی که به نقطه بعدی برسد این را یک دور حساب می کنند؛ مواجه با خورشید قرار بگیرد روز است پشت به خورشید قرار بگیرد شب است. ولی گردش زمین به دور خورشید از نظر شرع و از نظر حساب، در شرع جایگاهی ندارد. زمین یک دور به دور خورشید بگردد بگردد ده دور به دور خورشید بگردد بگردد. مثل اینکه فرض کنید که زحل به دور خورشید گشته، مثل اینکه عطارد به دور خورشید گشته است. همان طوری که گردش زحل و عطارد به دور خورشید ارتباطی از نقطه نظر ترتب احکام با ما ندارد گردش زمین به دور خورشید هم ارتباط ندارد. از اول برج حمل، سال شمسی شروع می شود و به آخر حوت این حرکت تمام می شود، خب بشود. نه خدا نماز را مترتب بر این کرده نه حج را مترتب بر این کرده، نه رمضان را مترتب بر این کرده نه ماه رجب را مترتب بر این کرده.

در زمان شاه یک سناتوری گفته بود که مأمورین دولت و افرادی که شاغل هستند بهتر است برای انجام مناسک حج و سفر حج که در ماه ذی الحججه است در تابستان بروند! در تابستان تعطیلات بهش می خورد و آن موقع شرکت کنند! ایشان خیال کرده که حج یک عمل عبادی است که انسان در هر موقع بخواهد می تواند انجام بدهد. حالا مثلا ماه ذی الحججه در زمستان واقع شده انسان آن عمل عبادی را می تواند در تابستان انجام بدهد، نخیر! در شرع حرکت زمین به دور خورشید هیچ ملاکی برایش نیست و این یک مسئله من درآوردی است؛ یعنی منجم آمده نشسته، دور زمین را به دوازده قسمت تقسیم کرده در هر قسمت اسم او را یک برج گذاشته، وقتی که خورشید در این برج قرار می گیرد اسمش را گذاشته حَمَل که امروزه می گویند فروردین، وقتی که خورشید در آن برج قرار می گیرد یعنی به مطابقت زمین - چون در سابق زمین را ثابت و خورشید را متحرک می دانستند حالا به عکس شده می گویند زمین متحرک است و خورشید ثابت، یعنی به دور او می گردند - اسم او را گذاشته حوت که امروزه می گویند اسفند. ما می توانیم گردش خورشید را از اول تابستان حساب کنیم جایی از آسمان هم خراب نمی شود زلزله هم نمی آید؛ به جای اینکه فرض کنیم بگوییم اول گردش زمین از فروردین و از اول برج حمل است بگوییم از اول اسد است یا از اول سه ماه گذشته است. یا اول حرکت اول زمین را ما می توانیم اصلا از بیست و ششم فروردین حساب کنیم بیست و ششم فروردین روز اول حرکت زمین است این چیز اعتباری است.

نه چرخش زمین دست ماست که ما یک جا زمین را نگه داریم و از آنجا قِلش بدهیم و نه مداری که زمین می گردد آن مدار به دست ماست. چند نفر آمدند نشسته اند من درآوردی و شکمی، گفته اند ما اولین نقطه حرکت زمین را ما حمل قرار می دهیم بعد هم آمدند امروزی ها اسمش را گذاشتند فروردین. آیه ای که نازل نشده ما اصلا می خواهیم روز اول را مثلا بیست و پنجم فروردین قرار بدهیم حالا ببینید درست می شود یا نمی شود؟ تقویم درست کنیم بیست و پنجم فروردین بشود روز اول سال، بعد این حرکت زمین تمام می شود و به بیست و چهارم فروردین سال بعد ختم می شود، بنده قول می دهم به اندازه سرسوزنی این خورشید و کواکب از مسیر خودشان انحراف پیدا نکنند تجاوز نکنند. این قول را به شما می دهم. اول سال را شما چهاردهم دی قرار بدهید، اول سال را پانزدهم مرداد قرار بدهید، هیچ این مسئله تفاوتی ندارد و صرفا براساس تخیل.

حالا شما ببینید بر این اساس تخیل چه کردند؟! آمدند نوروز درست کردند! زمین و آسمان را به هم ریختند روایت درست کردند، جعل کردند، آیه نازل کردند، کاری کردند که این روز نوروز از روز غدیر و تمام اعیاد و تمام ارزش های ما آنچنان فراتر و بالاتر رفته که اصلا نمی توان کشیدش پایین. همه براساس چی؟ خیال! که چی؟ که روز اول حَمَل روز اول فروردین علف ها سبز می شود خب چشممان روشن! مگر قرار است ما علف خوار باشیم که حالا بیاییم جشن بگیریم. این روز اول فروردین به خاطر علف ها، ما انسان ها خوشحال

بشویم؟! آنهایی که سه ماه قبل علفشان در آمده آنها باید سه ماه قبل بگیرند آنهایی که سردسیر هستند و سه ماه بعد علفشان در می آید آنها باید ... الان در کشورهای منطقه جنوبی مگر گردش خورشید به عکس نیست؟! مثلاً الان ما در ماه هشتم هستیم و داریم رو به سرما می رویم مناطق جنوبی یعنی مناطقی که جزء اقیانوس اطلس جنوبی و دریای اتلانتیک جنوبی هستند آنها الان دارند به سمت گرما می روند. پس آنها نوروزشان کی است؟ آنها نوروزشان یک ماه پیش بود آنها باید جشن بگیرند! نوروز ما اول نوروز است نوروز آنها یک ماه پیش است! ببینید چه شیر تو شیر است و چه مسائل دیگری که خودتان می دانید در می آید.

اینها همه برای چی است؟ اینها همه به خاطر این است که ما آمدیم عقل خودمان را به تخیلات سپردیم، علف در می آید ما باید خوشحال بشویم. آن بُز باید خوشحال باشد پیرد بالا! از درخت بالا برود ما می پریم بالا. یعنی مقام و موقعیت خودمان را آوردیم تنازل دادیم به یک حیوان! واقعاً عجیب است ها! من روزنامه اش را دارم که در همان زمان شاه وقتی که این نخست وزیر می آمد با آن هیکل دو بیست کیلویی خودش و آن وضعیت کذایی اش، می پرید از روی آتش و با آن عصا و آن عبارات بسیار زشت و پست که در شأن یک انسان عادی نیست چه برسد به اینکه یک فرد سیاستمدار و یک فردی که به روی حرف هایش حساب می کنند باشد، من واقعاً بر انسانیت تأسف می خوردم که ببینید این مملکت ما را چه افکاری می گرداند؟ - من هنوز روزنامه اش را دارم - این مملکت و جریانات سیاسی مملکت را چه افرادی می گرداند و چه عقولی در صدد رشد و رقاء ملت این مملکت هستند؟ آن کسی که بیاید و بخواهد سنن باستان را احیا کند بر اساس این تخیلات، آن وقت چگونه ممکن است او بتواند یک مملکت و یک ملت را در راه صلاح معنوی و رشد، نه صلاح ظاهری و شکم و سایر تفریحات و تلذذات و اینها، نه! اینها همه بر می آیند از شان، همه، شاید افراد دیگر بهتر هم بتوانند از عهده این مسائل بر بیایند. افتادن در مسیر تنوعات و تلذذات و اینها کاری ندارد، مسئله ای نیست و شاید هر شخصی بتواند در این راه جلوتر برود از نظر مردم موفق تر است.

اما آن فردی که بیاید و صلاح معنوی و رشد فکری و علمی و معنوی در نفوس افراد را مد نظر قرار بدهد، با این تخیلات چگونه جور در می آید؟ با این توهمات چگونه می شود این قضیه رشد پیدا بکند و الان هم می بینیم در این طرف و آن طرف، گوشه و کنار دنیا هم همین حرف ها هست. هفتاد سال سنش است باز در همین تخیلات و اینها غوطه ور است، شب چهارشنبه که می شود آتش روشن کنند و بپرند و بیایند و بگویند احیای سنن قدیم، غیر از اسراف و غیر از مواجهه با انواع خطرات و مهالک و غیر از ایجاد ناامنی و اضطرابی که می بینیم و دیدیم که از یک ملت با فرهنگ، بسیار بعید است بسیار بسیار، و بیشتر به یک ملت وحشی و بی تربیت و بی ادب و بی فرهنگ می خورد آن وقت ما بیاییم به این مسائل افتخار کنیم و اینها را به عنوان پاس داشتن و احیا سنن گذشتگان بخواهم اینها را به حساب بیاوریم اینها همه خیالات و همه تخیلات است.

در اسلام ماه، ماه قمری است به ماه شمسی کار ندارند. سیدالشهدا هر روزی که از سال شمسی شهید شده ما باید بر اساس سال قمری حساب کنیم. فرض کنید که اگر سیدالشهدا - یک وقتی حساب کرده بودند که اتفاقاً در همان ایام گرم قضیه عاشورا اتفاق افتاد - ما بیاییم و بگوییم که حالا که سیدالشهدا در روز عاشورا در فلان روز از ماه‌های شمسی هست ما بیاییم این کار را انجام بدهیم. این جور در نمی‌آید، درست نیست، رسم ائمه بر این نبوده که روز عاشورا را در ماه‌های شمسی بگیرند. عاشورا خودش حکایت کننده از ماه قمری است محرم، صفر اینها همه ماه قمری هست. ولادت ائمه علیهم السلام همه منطبق با ماه‌های قمری است. ماه‌های شمسی نیست ما در تاریخ اسلام ارزشی را بر ماه‌های شمسی نداریم همه بر ماه قمری است.

بنابراین با دخول هلال جدید شهر جدید و ماه جدید متولد می‌شود و دخول هلال اول غروب است. پس اول غروب برای روز قبل است یا برای فرداست؟ برای فرداست. بر این اساس کیفیت نزول مسائل معنوی و مقادیر الهی برای افراد از اول غروب است؛ یعنی اگر انسان بخواهد سرنوشت فردای خود را، سرنوشت خوبی قرار بدهد باید از اول غروب مواظب باشد حرف بیجا نزند سخن بیجا، نگوید حالا ما هر چه کردیم کردیم صبح بلند می‌شویم از اول طلوع فجر نماز صبح را خواندیم روز شروع می‌شود، نه! این طور نیست. آنچه را که به عنوان رزق معنوی برای انسان در بین الطلوعین نازل می‌شود از اول غروب آفتاب همی شکل گرفته. مثل اینکه شما می‌خواهید یک هدیه‌ای را برای رفیقتان ببرید سه کیلو سیب گرفتید می‌روید رفیقتان را ببینید و بعد این سه کیلو سیب را هم آنجا بگذارید یا یک شیرینی گرفتید می‌خواهد ببرید منزلش. وقتی که می‌رسید به یک رفیقتان می‌گوید آقا چی گرفتید؟ می‌گویید که ما این مقدار گرفتیم، آدم دلش می‌سوزد یکی از اینها را می‌دهد به او، به یکی می‌رسد یکی می‌دهد، به یک فقیری می‌رسد یکی می‌دهد دم منزل رفیق دیگر دو تا بیشتر سیب باقی نمی‌ماند. یا اینکه هدیه‌ای را می‌خواهد ببرد یک چیزی را می‌خواهد منزل خودش ببرد از مغازه دو کیلو شکر می‌گیرد اما متوجه نیست این حرکتی که انجام می‌دهد باعث پارگی این ظرف می‌شود و همی اینها می‌ریزد بر اساس حرکت‌هایی که می‌کند این میزان ریختگی همی کم و زیاد می‌شود وقتی به منزل می‌رسد می‌بیند نیم کیلو از بین رفته است یا نیم کیلو باقی مانده است.

نحوه عمل انسان از هنگام غروب آفتاب آن رزقی را که باید در بین الطلوعین فردا برسد کم و زیاد می‌کند. اگر با یک فرد نامناسبی صحبت کرد یک دفعه آن رزق نصف می‌شود فردا بین الطلوعین قسمتش نصف است بیشتر نه، برای روز بعد روز بعد. اگر یک غیبتی کرد یک دفعه می‌بینید دو ثلثش رفت تا جایی که ممکن است برای بین الطلوعین هیچ چیز دیگر نماند. پس بنابراین آن شب باید برای فردا چه کرد؟ انسان خودش را آماده کند، در صحبت‌های خودش در کیفیت خودش در مطالعه خودش، در ارتباطات خودش در نحوه عبادت خودش، همه اینها برای آن مسئله فردا مؤثر است.

لذا بعضی از بزرگان آمدند این روایت را این طور معنی کرده اند گفته اند این طور نیست که **ألا و أن لله فی آیام دهرکم نفحات ألا فتعروضوا لها ولا تعرضوا عنها** این باشد که اوقات خاصی در سال مورد نظر است که آن اوقات خاص را انسان باید مواظبت کند. مثلا دهه ذی الحججه یا مثلا ماه مبارک رمضان یا مثلا شب های قدر، نه! آن اراده پروردگار بر نزول فیض از ناحیه او وقت معین و مکان معین ندارد و انسان نمی تواند او را در تحت معیار و در تحت ملاک قرار بدهد. بالاخره در هنگام نزول این مسئله با یک مکانی یا با یک زمانی خواهی نخواهی مواجه خواهد شد؛ یعنی ما نباید به دنبال این بگردیم که چه ساعت از ایام روز، این فیض می آید خودمان را برای آن ساعت آماده کنیم این غلط است، یک همچنین چیزی وجود ندارد. یا نباید دنبال این بگردیم که چه روز از ایام سال یک همچنین نفحاتی است، چه ماه از ماه های سال دارای این ویژگی ها هست این نیست. همین الانی که در اینجا نشستید ممکن است آن نفحه در همین جا بیاید یک ساعت دیگر از اینجا که بیرون رفتید ممکن است آن نفحه در آن یک ساعت بیاید. این نیست این طور، در هیچ قالبی این مسئله نمی گنجد. زیرا کیفیت نزول برکات از ناحیه پروردگار و مواجه شدنش با سلسله علل و اسباب در عالم ملکوت، اقتضای تغییر و تحول و تبدل را هنگام ارتباطش با نفس می کند که وقتی این برکت و عنایت از جانب پروردگار آمد که نفس را متوجه کرد، انسان یک مرتبه در خودش تغییر احساس کرد، تحول احساس کرد وضعیت خودش را با وضعیت قبل متفاوت دید، این مسئله، هیچ قانون بر نمی دارد هیچ ملاک بر نمی دارد. ممکن است برای یک نفر در این لحظه باشد ممکن است برای یک نفر پنج دقیقه دیگر باشد. آن یک نفس دارد آن یک نفس دیگر دارد. آن یک حال دارد آن یک حال دیگر دارد و ممکن است که با هم، هم منطبق باشد. یعنی دو نفس وقتی که در یک وضعیت قرار بگیرند، به خصوص برای سالکین راه خدا، وقتی که در مجلس واحد هستند و حال آنها از نقطه نظر ربط در یک سطح قرار دارد در یک لحظه برای دو نفر است در یک لحظه برای سه نفر است در یک لحظه برای ده نفر است.

یک وقت راجع به این قضیه صحبت شد که چگونه ممکن است در یک مجلس برای چند نفر یک معنا پیدا بشود و برای بقیه پیدا نشود - حالا راجع به تفصیلی که دارد - مرحوم آقا می فرمودند: اصلا یکی از ادله وحدت وجود را ما می توانیم این مسئله قرار بدهیم که اگر وجود، وجود واحد نیست پس چطور یک اثر در یک آن برای چند نفر است؟ چطور می شود یک همچنین قضیه ای؟ این امکان ندارد. پس باید وجود واحد باشد تا در هنگام تعلق گرفتن به افراد مختلف از صور مختلف آن وحدت خودش را از دست ندهد و مُثَلَّم نشود.

این مسئله بسیار جای اهمیت دارد. آن وقت از آنجایی که در طول سال به واسطه مناسبت های مختلف ممکن است این ایام تفاوت پیدا بکند، ما در این حرف نداریم در این صحبت نداریم که بالاخره در طول سال،

به واسطه یک نوع ارتباطاتی ممکن است ماه‌ها یا روزها و شب‌ها تفاوت‌هایی داشته باشد. ولی صحبت در این است که این روایت، معنای کلی تری را به دست می‌دهد. در شب نیمه شعبان که احیا مستحب است. من در یک کتاب می‌خواندم یک شخصی آمده بود می‌گفت احیای نیمه شعبان این قبل از ولادت امام زمان حتی بوده حتی رسول خدا نیز در شب نیمه شعبان احیا داشتند پس این اصلاً مربوط به مسئله امامت نیست مربوط به مسئله رسالت نیست این یک واقعیتی است در عالم تکوین که خدا امشب را نظر خاصی به او کرده، حالا به امام زمان ارتباط ندارد! ایشان خیلی اشتباه فرمودند. مسئله امامت و ولایت که این مسئله در ماه و سال نمی‌گنجد. در ولادت امام این مسئله قرار ندارد. ولادت امام زمان علیه السّلام در امروز براساس سلسله عالم قضا و قدر باید در این شب اتفاق بیفتد و آن تعلق ولایت پروردگار به این وجود مبارک، اقتضای خصوصیت در این شب را می‌کند حتی پیغمبر هم باید احیا بگیرد. حالا نه اینکه حالا من چون بالاترم پس بنابراین دیگر احیا نباید بگیرم آن فرزند من آن بعد از یازده نسل دوازده نسل، حالا به من چه ارتباطی دارد؟ نه! این نیست. خصوصیت وجود آن حضرت اقتضای تمایز یک همچین شبی را می‌کند که این شب مورد عنایت خاص پروردگار قرار می‌گیرد پس همه افراد باید خودشان را با این عنایت تطبیق بدهند ولو رسول خدا باشد ولو امیرالمؤمنین باشد. تفاوتی از این مسئله ندارد. یا فرض کنید که در ماه رجب همین طور، در لیالی قدر همین طور و در سایر ایام، در این مسئله شکی وجود ندارد.

با توجه به مطالبی که عرض شد، در ماه مبارک رمضان یک ویژگی خاصی هست که به واسطه آن ویژگی انسان حال و هوای خود را متفاوت می‌بیند حالش فرق می‌کند و مطلب تفاوت دارد، احساس می‌کند این ماه با ماه‌های قبل مثلاً فرق می‌کند، احساس می‌کند وضعیت او یک وضعیت دیگری است. این احساس، عبارت است از پذیرایی پروردگار، این پذیرایی را انسان باید به آن ارزش بدهد، او را پاس بدارد به او قیمت بدهد، باید از او پذیرایی کند. در تعابیر بزرگان می‌فرمایند بارقه‌های الهی و جاذبه‌های الهی که بر قلب انسان نازل می‌شود و حال و هوای انسان را تغییر می‌دهد میهمانانی هستند که به عنوان پیک از جانب پروردگار بر منزل قلب ما نازل شده‌اند این میهمان را باید گرامی داشت باید پذیرایی کرد و نگه داشت، اگر انسان نگه ندارد از بین می‌رود میهمان می‌آید بیرون.

مرحوم سیدبن طاووس از افرادی بود که با امام زمان ارتباط داشت یکی از افرادی که در ارتباط با حضرت مُسَلَّم الثبوت است و کسی در این مسئله شکی نکرده مرحوم سیدبن طاووس است. مرحوم آقا یک وقتی می‌فرمودند یک نفر از جانب حضرت برای سیدبن طاووس پیغام و نامه‌ای آورده بود. سیدبن طاووس در را باز می‌کند ایشان را می‌آورد در منزل، احترام می‌کند مقدمش را گرامی می‌دارد به ایشان توجه می‌کند، می‌آید می‌نشانند و بعد آن نامه را می‌گیرد و می‌رود دنبال کار خودش، در اتاق خودش، در آن وضعیت خودش.

آن میهمان در آنجا بود، شب برای او غذا می‌برد و دوباره برمی‌گردد می‌رود و به کارهای دیگرش می‌رسد. یک مرتبه نیمه‌های شب می‌بیند عجب، حال و هواش فرق کرد، مثل سابق دیگر نیست، مسئله‌اش فرق می‌کند، حال نماز ندارد، حال دعا دیگر ندارد حالت قبض پیدا کرده آن ارتباط دیگر نیست. مضطرب می‌شود پریشان می‌شود و متوسل می‌شود. به ایشان می‌گویند چرا این طوری از پیک ما پذیرایی کردید؟ این که فرستاده ما بود، این که از ناحیه ما بود این طوری بیاری و آنجا بنشانی و مثلاً میوه جلویش بگذاری و خودت بروی، حالا شما فعلاً میل بفرمایید، تغییر ذائقه‌ای بدهید بعد خودش بلند شود برود به کارش برسد! این رسم مهمان‌نوازی است؟ - و واقعاً هم همین‌طور است این خیلی عجیب است - خلاصه می‌آید می‌بیند ایشان (مهمان) دارد نماز می‌خواند، می‌افتد روی دست و پایشان، هرچه می‌پرسد می‌گوید چه شده؟ حالا او خودش حالا خیلی... ولی صحبت در آن مقصد و منبع است و مبدأ است، از آن طرف این مطلب آمده - توجه می‌کنید رفقا، خیلی مسئله مهم است‌ها - از آن طرف آمده. چرا تو این طوری کردی؟ خلاصه در آن مدتی که با او بوده تمام اوقات خودش را در خدمت با او قرار می‌دهد بعد دیگر از او می‌گذرند و قبول می‌کنند. ببینید! این را می‌گویند پذیرایی از میهمان.

این هدیه الهی پذیرایی می‌خواهد این حالی که برای سالک پیدا می‌شود این حال پذیرایی می‌خواهد انسان باید نگه دارد. چطوری پذیرایی کند؟ باید آنچه را که موجب بقاء اوست انجام بدهد و آنچه را که مانع است و ممکن است به عنوان سد و به عنوان مانع در بقا انجام بگیرد آنها را ترک بکند و رها کند این را می‌گویند پذیرایی. پس حالتی که برای انسان پیدا می‌شود این حالات چیست؟ اینها حالاتی است که حکم میهمان را دارد و اگر انسان در نگهداری او بکوشد این هست. بزرگان می‌فرمودند وقتی که برای افراد حالی پیدا می‌شود نگذارد از دست برود نگه دار آن را، این نگه داشتن خیلی مشکل است. انسان چطور حال خودش را نگه دارد؟ از یک طرف می‌توانیم بگوییم که آسان است، تکلیف شاقی نیست به شرطی که مواظب باشیم و خود را گول نزنیم و در خلوت خود وقتی که کارهای خود را به استنطاق می‌کشانیم در آنجا سر به زیر نیندازیم و رد نشویم. این موجب می‌شود که حال برای انسان بماند.

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایتی است که می‌فرمایند: **لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ حَوْلَ قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَرَأَوْا مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ**^۱ اگر شیاطین نمی‌آمدند و دور قلب بنی‌آدم نمی‌چرخیدند گردش نمی‌کردند. چرخیدن یعنی همین، هی فکر و خیال کردن، هی انسان در مسائلی که به او ارتباطی ندارد

^۱ ریاض السالکین، ج ۳، ص ۱۹۶: **قال صلى الله عليه وآله وسلم: لولا أن الشياطين يحومون على قلوب بني آدم ل نظرُوا إلى ملكوت السماوات.**

فکر کردن، هی انسان در کارهای دیگران سرک کشیدن، انسان در مطالبی که تعلقی به او ندارد خود را وارد کند و دائماً در فکر و خیال، آن چه کرد؟ این چه کرد؟ کار آن درست بود کار من خوب بود کار او غلط بود کار من بهتر بود. به آنچه را که هیچ ربطی به او ندارد و هیچ گونه تعلقی به او ندارد هی فکر و خیال خود را در این مسائل بکار بگیرد و بعد باعث گناه بشود، باعث غیبت بشود، باعث تهمت بشود، به گناه کشیده بشود یا حداقل ملکوت خود را فاسد کند و مثال خود را از بین ببرد و برزخ خود را از بین ببرد با این تفکرات و با این تخیلات، اگر این طور نبود لَرَأُوا مَلَکُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اینها ملکوت آسمان و زمین را می دیدند. همان ملکوت آسمان و زمینی که حضرت ابراهیم تقاضا کرد خدایا به من نشان بده،^۱ آن را می دیدند.

در یک روایت دیگر دارند: لَوْلَا تَمَرِيحٌ فِي قُلُوبِكُمْ وَ تَكْثِيرٌ فِي كَلَامِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ^۲ اگر زیاد سخن گفتن در میان شما نبود و اضطراب در قلب، افکار مختلف و گوناگون و تشتت خاطر و اضطراب در قلب شما نبود - عجیب است - حضرت می فرماید آن را که من می بینم شما می دیدید لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ آنچه را که من می شنوم شما هم می شنیدید. یعنی قابلیت این را ما داریم متتها کاری که پیغمبر کرد اینکه تکثیر در کلام نداشت، تمریح در قلب هم نداشت. ما این دوتا را نداریم؛ هی حرف می زنیم نشسته ایم هی حرف می زنیم بنزین گران شد برنج ارزان شد. آقا شد که شد، آنجا باران آمد آنجا برف آمد. به من چه ربطی دارد؟! آنجا جنگ شد آنجا صلح شد. آنجا زلزله شد آنجا آوار خراب شد. همیشه در حال صحبت کردن هستیم!

نشسته ایم یک دفعه رادیو را باز می کنیم ببینیم اخبار چیست؟ آقا نمی خواهد ببینید اخبار چیست، بنشین سر جات، بردار یک صفحه کتاب بخوان. یک روایت امام صادق را بخوان یک صفحه کلام بزرگان را بخوان، آخر از آن پیچ باز کردن اخبار چه گیرت می آید؟ از این همه نگاه کردن تصاویر مخرب و مفسد و مضلّ چه گیر ما می آید؟ دو ساعت فقط تخیل! این می شود تمریح. این فقط یک تصویر نیست که بیاید و برود این تصویر می آید و در نفس جا باز می کند می گوید من به این زودی نمی روم، هستم اینجا، محکم، محکم در اینجا می مانم. یک ماه رمضان را رعایت می کنیم، صحبت خود را با دیگران در طول روز کمتر می کنیم که به روزه مان صدمه نخورد! ببینید ما چقدر در اشتباه هستیم! می گوییم روزه می گیریم و به واسطه صحبت نکردن و اینکه به غیبت کشیده نشود ارتباط خود را کم می کنیم، خب این کار درست. در رفتن به هر جایی احتیاط می کنیم، در صحبت کردنها احتیاط می کنیم و اثرش را می بینیم. همین که ماه رمضان تمام می شود روز از نو روزی از نو، دوباره تمام

^۱ وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَکُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ الْأَنْعَامِ، ۷۵

^۲ تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۷۰

شد، دیگر تمام شد دیگر، ماه رمضان را انجام دادیم، مطلب گذشت. این چه فایده دارد؟

رفقا تصور نکنیم این که ماه رمضانمان به این کیفیت گذشت این در پرونده ما می ماند و آن عملی را که بعد از ماه رمضان انجام می دهیم جای خود را دارد، هر کدام حساب خود را! این طور نیست این حساب حساب مسلسل است، به هم پیوسته است. اگر بعد از ماه رمضان مانند حال ماه رمضان را داشتیم، آن حال در ما می ماند و الا اصلاً انگار ماه رمضانی بر ما نگذشته است! - صاف، آب پاکی را ریختم هم رو دست خودم هم شما، تمام شد - اگر رعایت آن اعمال و رفتار و مراقبه ای که در ماه رمضان داشتیم و خداوند توفیق داده بود اگر به همان کیفیت بودیم، آن حالات می ماند آن حالات استمرار پیدا می کند، و الا در روز قیامت نگاه می کنیم که اصلاً ماه رمضانی بر ما نگذشته است. ای آقا! این همه شب های قدر تو سرمان زدیم، قرآن به سر گرفتیم، توسل کردیم. خب خراب کردیم، بعد از ماه رمضان خراب کردیم. آن ماه رمضان آمد و بعد، آن سیل بنیان کن توهومات و تخیلات، تمام آن مزرعه ها و بناهایی که در ماه رمضان ساخته و پرداخته شده بود همه را آمد و صاف کرد و بُرد. مگر الان این طور نیست؟ یک سیلی می آید خانه را بر می دارد صاف می کند می گویند چی؟ وقتی فردا می آید می گویند هیچ چیز نیست، هی نگاه نمی کنید ببینید دیروز ساختمان بود، الان هیچ چی نیست تمام شد. دوباره باید بسازید آن ساختمان دوباره نمی آید سر جایش، خراب شد رفت، این مسئله است در اینجا.

اینکه بزرگان و اولیاء توجه داشتند و اصرار داشتند بر این اساس بود، در ماه رمضان غذای ما کم بود وعده الهی و مانده الهی بر امساک است، در غیر ماه رمضان ما نباید این مسئله را خراب کنیم نباید عوض کنیم. امام صادق علیه السلام در همین حدیث شریف «عنوان» - که شرحش بعداً خواهد آمد - می فرمایند: *فَيَاكَ أَنْ تَأْكُلَ مَا لَا تَشْتَهِيهِ، فَإِنَّهُ يورثُ الحَمَاقَةَ وَ الْبَلَةَ؛* چیزی را که اشتها نداری نباید بخوری، اگر بخوری احمق می شوی، هیچ، صاف! حماقت در شما ایجاد می شود. بلکه یعنی نادانی و کودنی. حماقت یعنی جهالت. انسان احمق به انسانی گفته می شود که مصالح و مفاسد خود را نمی تواند تشخیص بدهد، حالا این چه ارتباطی بین غذا و بین نفس و بین فکر است؟ آن بماند در جای خود. این مقدار باید ما توجه داشته باشیم اگر به مقداری غذا خوردیم که احساس کنیم که به این غذا تمایل پیدا کردیم بدانیم این غذا کار خودش را ساخته است. یک وقت انسان غذا می خورد و وقتی که دست از غذا بر می دارد احساس می کند چیزی نخورده است سبک است، این مقصود کلام امام صادق است.

یک وقتی انسان می خورد بشقاب دوم را هم می خورد سومی را هم می خورد چهارمی را هم می خورد پنجمی را هم می خورد همین طور از آن از آن بعد وقتی که دیگر نتوانست می کشد کنار، دیگر کجا بخورد! کجاش می خواهد بریزد؟ چون نمی تواند از سفره کنار می کشد این همان مطلبی است که می فرماید فانه يورث الحماقه والبله. وقتی که انسان این را خورد همان موقع بنشیند خودش را بررسی کند، ببیند حالش چطور است.

می بیند اصلاً تأمل ندارد، اصلاً تفکر ندارد، اصلاً حضور قلب ندارد، اصلاً نمی تواند خودش را دریابد. اگر هم یک مجلسی می رود براساس مرتکرات ذهن است نه براساس کشش روح - دقت کنیم - این مسئله مسئله اعتبار است؛ یعنی وقتی که در همان حال می گوئیم جلسه قرآن یعنی براساس اینکه ثواب دارد، ما به طرف او نمی رویم تخیلات ما را به قرآن می کشاند! تصورات قبلی است که می کشاند. عادت شب های قبل است که ما را می برد نه اشتیاق و کشش و تمایل نفس، او نیست، این فایده ندارد. ده ساعت هم پای قرآن بنشین فایده ندارد. یک آیه هم به پایمان نمی نویسند، چرا؟ خوردیم تا اینجا، اصلاً اسم خودمان را هم یادمان رفته است. حالا می خواهیم آیه قرآن را بفهمیم؟!

این چیست؟ این همان است که می فرمایند این قدر انسان باید بخورد که راکب بر بدنش باشد نه مرکب بدن. کی انسان راکب بدن است؟ آن وقتی که این غذا موجب بشود هر کاری که نفس بخواد انجام بدهد راه برای او باز باشد، مسیر برای او هموار باشد، بخواد فکر کند، فکر کند. مسئله ریاضی حل بکند می تواند، بخواد حرکت بکند می تواند، بخواد عبادت بکند می تواند، بخواد حضور قلب داشته باشد می تواند. در این موقع بدن مرکب است و انسان راکب. حالا اگر انسان غذا بخورد که هیچ کار نتواند انجام بدهد مغزش از کار بیفتد، عقلش از کار بیفتد نفسش از کار بیفتد، تمام حالات ثلاثه - مثال و برزخ و ملکوت - اینها تعطیل بشوند انسان می شود مرکب. پس بنابراین باید هی منتظر باشد که این بدن کی بتواند به حال اعتدال برگردد؟ تا وقتی که به حال اعتدال برنگردد همین طور ذهن او را مشغول خودش می کند. این مسئله مربوط به غذا.

اما مربوط به کلام که این خیلی عجیب است. صحبت کردن و سخن گفتن زیادی - حالا این هم بحثش مشروحاً خواهد آمد اگر خداوند توفیق بدهد - که چطور انسان صحبت که می کند این صحبت او را از بین می برد. این صحبت چیست؟ اینکه دیگر غذا نیست. صحبتی که صرف یک لقلقه لسان است این چرا باید انسان را از بین ببرد؟ این صحبت با نواری که می گردد چه فرقی دارد؟ چه تفاوتی می کند؟ هر دو صحبت است چرا تأثیر در نوار نمی گذارد اما در انسان تأثیر می گذارد؟ فوراً رفقا می توانند بگویند. صحبت گرچه یک صوت است ولی این صوت وقتی که با انسان ارتباط پیدا می کند ایجاد صور مثالی می کند؛ اگر سخن، سخن مفید و برای خدا باشد مثال او می شود مثال خوب، کسی که بنشیند و برای خدا صحبت کند. مطالب اخلاقی بگوید، مطالبی که در آن نفسانیات نیست، اعتبارات نیست، دنیا نیست. این صحبت همه برای خداست، صحبت برای دنیا نیست برای افساد نیست، و انسان خودش می تواند تشخیص بدهد، این صورت مثالیش صورت مثالی زشت و مُشوّه نیست.

اما در بعضی از موارد این صحبت را هم انسان باید ترک کند، در آنجایی که احتیاج به یک مرتبه بالاتر دارد. چرا رسول خدا آمد و مکان عزلت برای خود اختیار کرد؟ در میان همان مردم بود دیگر. چون رسول خدا

احتیاج به جایی دارد که صحبت با کسی نکند و کسی با او حرف نزند. این احتیاج دارد، چهل روز یک هفته دو هفته سه هفته، در طول سال، پیغمبر می آمد و می رفت در غار حرا و در آنجا خودش بود و تنها و امیرالمؤمنین هم در آن موقعی که طفل خردسال بودند بعضی اوقات بودند. رسول خدا هم احتیاج به سکوت دارد حتی اگر خدا هم بگوید این خدا صحبت است، کلام است. در بعضی از اوقات این الله را هم انسان نباید بگوید.

مرحوم آقا ظاهراً در معاد شناسی در آنجا دارند - رفقا باید بدانند - که وقتی به قبرستان می روید برای زیارت اهل قبور، یک فاتحه بخوانید و بعد کناری بنشینید و به سکوت بگذرانید. این خیلی کلام عجیبی است شاید برای خیلی ها این مسئله موجب شبهه باشد. خب انسان بنشیند قرآن بخواند برای اموات، انسان بنشیند دعا بخواند. دیگر از قرآن و کلام خدا و کلام ائمه که بالاتر ما نداریم! ولی آن نکته ای که در کلام مرحوم آقا هست این است که انسان برای رفتن به قبرستان یک ثوابی می خواهد به آنها بدهد، آن را با خواندن فاتحه انجام می دهد. یک چیز دیگری می خواهد نصیب خودش کند، آن با خواندن قرآن حاصل نمی شود آن قرآن را بیا تو خانه بخوان، آن با خواندن دعا پیدا نمی شود آن دعا را بیا داخل خانه بخوان. وقتی می روی در قبرستان، فضای قبرستان، اموات این حالت، این موقعیت، باید یک تأثیری در نفس بگذارد آن تأثیر باید با سکوت باشد، با خواندن قرآن آن تأثیر پیدا نمی شود. می نشینی، ساکت در خودمان، فضای سکوت قبرستان و مقابر و حال و هوای اموات و کیفیت ارتباط با آنها را در نفس خودمان کم کم احساس می کنیم، آن وقت آن حالت انقطاع و تذکر و تبتّه که باید برای ما به عنوان نقطه اساسی و به عنوان محور در کارهای ما قرار بگیرد آن حاصل می شود. اگر یک ختم قرآن از اول تا آخر بکنیم این حال پیدا نمی شود، ختم قرآن به جای خود آن هم به جای خود.

چرا می گویند در حمام خواندن قرآن کراهت دارد؟ آخر حمام جای خواندن قرآن نیست. هر جایی که نمی شود قرآن خواند. چرا می گویند همه جا نباید سلام کرد؟ چون حواس پرت می شود. در سلام چقدر ما روایات داریم، چقدر تأکید داریم؟ آن کسی که ابتدای به سلام بکند ده برابر، ثوابش بیشتر از آن کسی است که پاسخ سلام را بدهد. سلام یعنی تحیت، این همه مسائل راجع به سلام داریم، سلامٌ علیکم، علیکم السلام و رحمة الله، این همه ... ولی گفتند چند جا همین سلام کراهت دارد، یعنی نکن. همین خدایی که می گوید سلام کن آنجا می گوید سلام نکن؛ یکی اینکه شخص نماز می خواند شما سلام بکنید واجب است جواب بدهد ولی حضور قلبش از بین می رود. یعنی ولو اینکه این کار واجب را انجام می دهد ولی این کار واجب او را از یک فیض بالاتر می اندازد و آن حضور است، در موقع حضور نباید این به چیز دیگر پردازد. یا در حمام می گویند سلام نکن چون شخص دارد به نظافت و تنظیف خودش می پردازد، حالا ذهنش بخواهد متوجه ... و همین طور و به همین ملاک، وقتی انسان می آید و می بیند رفیقش دارد فکر می کند در حال تفکر است، نباید سلام کند باید بنشیند. نرود بگوید السلامٌ علیکم او را از آن حال و هوا در بیاورد و برزخ کند که چی؟

یعنی من آمدم! خب بیخود آمدی! بنشین سر جات. یا در یک جلسه سکوتی، چیزی هستی، بگوید سلام علیکم سلام علیکم همه چی اصلا به هم می‌ریزد و همه ... نه آقا جان! وقتی وارد یک جا می‌شوی می‌بینی جا جای تفکر است جای تأمل است، قشنگ، آرام، در را هم نمی‌گذاری صدای قرچ قروچش در بیاید که آن هم تمام ... مرحوم قاضی می‌فرمودند برای سالک حالاتی است که یک «تق» حالش را از بین می‌برد و دیگر بر نمی‌گردد. یک صدا، این برای چیست؟ این برای این است که نفس در آن موقع در ارتباط با ملکوت، از هر چیزی به سکوت بیشتر احتیاج دارد، این که ساکت باشد و آرام باشد. پس حالا فهمیدیم چقدر سکوت مهم است. حالا وقتی رفتیم دیدن رفیق، شروع نکنیم از اول یک سر ببینیم اخبار چیست! چه خبر داری؟ اوضاع؟ نه آقا! هر چیزی پیش آمد آن هم مفید، خوش آمد، نیامد ما دیگر هل ندهیم. اگر پنج دقیقه به سکوت می‌گذرد انگار سقف به سرمان خراب می‌شود حتما یک چیزی بیندازیم: آقا چقدر چراغ‌ها زیاد است یک خورده چراغ‌ها را کم کنید! آقا چقدر هوا گرم است یک خورده ... یک چیزی بالاخره باید گفته بشود. این طور نیست، راجع این مسئله هم بعداً به طور مفصل صحبت خواهد آمد.

وقتی که انسان صحبت می‌کند این نوار نیست، معانی این گفتار به صورت‌های مثالی خودش می‌آید در نفس قرار می‌گیرد و بعد صورت ظاهریش می‌آید بیرون و از دهان انسان خارج می‌شود، آن صورت باطنی کار خود را می‌کند. یعنی وقتی که من صحبت می‌کنم همین‌طور که حرف نمی‌زنم، یک معانی اول در ذهنم می‌آید متنها آن قدر سریع هست که تصور بر این است که این مطالب خیلی زود می‌آید بدون تفکر، آن معانی این الفاظ، در صورت‌های برزخی و مثالی خود می‌آیند و نفس را می‌گیرند و پُر می‌کنند و خراب می‌کنند شلوغ می‌کنند. شما نیم ساعت بروید دیدن رفیقان، نیم ساعت بروید در اتاق کارتان، بگیرید بنشینید، در وقتی که ارباب رجوع نمی‌آید. بعد از نیم ساعت که می‌خواهد بیاید، حال خودتان را مقایسه کنید تا اینکه در این نیم ساعت سی نفر مراجعه کردند. نیم ساعت فقط شما حرف زدید. ببینید چقدر شلوغ می‌شوید. خودتان احساس نمی‌کنید به هم ریختید؟! فکر به هم ریخته، شلوغ شده، آن تحمل و صبری که در اول بود الان آن تحمل را ندارید. زود عصبانی می‌شوید زود ناراحت می‌شوید. این چیست؟ به هم ریختگی است دیگر! این مسئله شرط اساسی است.

پس بنابراین در این دو مطلب ما تکیه کنیم. البته مطالب راجع به این قضیه زیاد است که ان‌شاءالله در فرصت خودش، فقط این جلسه را بنده گفتم که راجع به این مسئله خدمت رفقا عرض کنم، چون صحبت زیاد شده، مطالب خیلی برای بنده اظهار داشتند که به چه نحوه ما باید حالات خود را حفظ کنیم. پس دو مطلب هست که رفقا این را فراموش نکنند: یکی در کیفیت غذا، اینکه بزرگان می‌فرمودند هر هفته انسان یک روز روزه بگیرد یا اگر می‌تواند دو روز روزه بگیرد، به خاطر این است که آن حال و هوای روزه را هی در طول هفته

تجدید کند. یعنی آن کیفیت ارتباط با خودش را نگذارد در طول ایام و با گذشت حوادث، همراه با حوادث و با آن جریان، او از بین برود و با آن جریان حوادث از قلب انسان بیرون برود. هی دوباره یک هشدار بیاید برای او، چهار روز بعد یک هشدار بیاورد، ده روز بعد یک هشدار بیاورد. این هشدارها باعث می شود که آن حالت در انسان تقویت و تثبیت بشود.

مطلب دیگر راجع به کلام است که انسان باید خیلی مراقبت کند و خیلی دقت کند. صحبت خودش را باید به حداقل برساند، مخصوصاً از ارتباط و صحبت با افرادی که در اعتبارات هستند و در دنیا هستند باید بداند که این ارتباط مثل سم مهلک می ماند. اتفاق افتاده، هزارها مورد اتفاق افتاده که انسان عملی را انجام می دهد با یک ارتباط به کل می بیند از بین رفت. مرحوم آقا هم در کتاب هایشان راجع به این قضیه دارند در اینکه مرحوم آقاسید جمال رفته بود به قبرستان و بعد با یک نفر برخورد کرده بود و ...، خیلی، الی ماشاءالله در این زمینه موارد زیاد است.

تا می بینید که این شخص در صحبتش می خواهد اثر بگذارد فوراً قطعش کنید، مطلب را به جای دیگر ببرید. تقویت تخیلات در ذهن هی به این طرف و آن طرف پرداختن، هی به این طرف و آن طرف سرکشی کردن، هی خبرهایی که هیچ ارتباطی به انسان ندارد انسان هی گوش بدهد، هی دل خودش را به سمت جریاناتی که اتفاق می افتد ببرد، این دل بردن تهی شدن از یک جای دیگر است. از آن طرف هی تهی می شوی، از یک طرف یک چیز دیگر می آید قضیه را پُر می کند. اینها هیچ ارتباطی به ما ندارد. همین طور صحبت با افراد چه به صورت حضوری یا به صورت غیر حضوری، انسان صحبت آنها را بشنود، از نوار بشنود از صدا بشنود، از یک دستگاهی بشنود آنهایی که اهل ضلالت و اهل گمراهی هستند و بداند که این صحبت تأثیر موبق و هلاک کننده ایی در نفس انسان باقی می گذارد.

انشاءالله امیدواریم که خداوند متعال ما را توفیق دهد بر اینکه همان برکاتی که در آن ماه نازل کرده است آن برکات را مستمراً بر ما نازل بگرداند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد